

آیا می‌توان از نقاشی جدید لذت برد؟

نقاشی جدید برای گروهی از مردم که بارها هوش و دانش خویش را آزموده و هرگز در آن خللی نیافته‌اند مشکلی ایجاد کرده است. می‌بینند که جمعی کج طبع و نا استاد که از کشیدن موشی یا خرگوشی چنانکه بموش و خرگوش شبیه باشد عاجزند نام استاد بزرگ و هنرمند توانا بر خود گذاشته و موزه‌ها و نمایشگاه‌ها را با آثار ناهنجار خود انباشته‌اند. عجب تر آنکه بسیاری از نقادان و دانشمندان و نویسندگان نیز، که ظاهراً در سلامت عقل آنان تردید نیست، بفریب اینان از راه بدر رفته و بستایش مضامین غریب و اشکال نامطبوع ایشان برخاسته‌اند. موزه‌ها در خرید آثار این نقاشان بر یکدیگر سبقت می‌جویند



تصویر زن خود نقاش

Juan Gris
ژوان گری



هنري روسو Henry Rousseau

پیشینه و تاریخ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابخانه



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

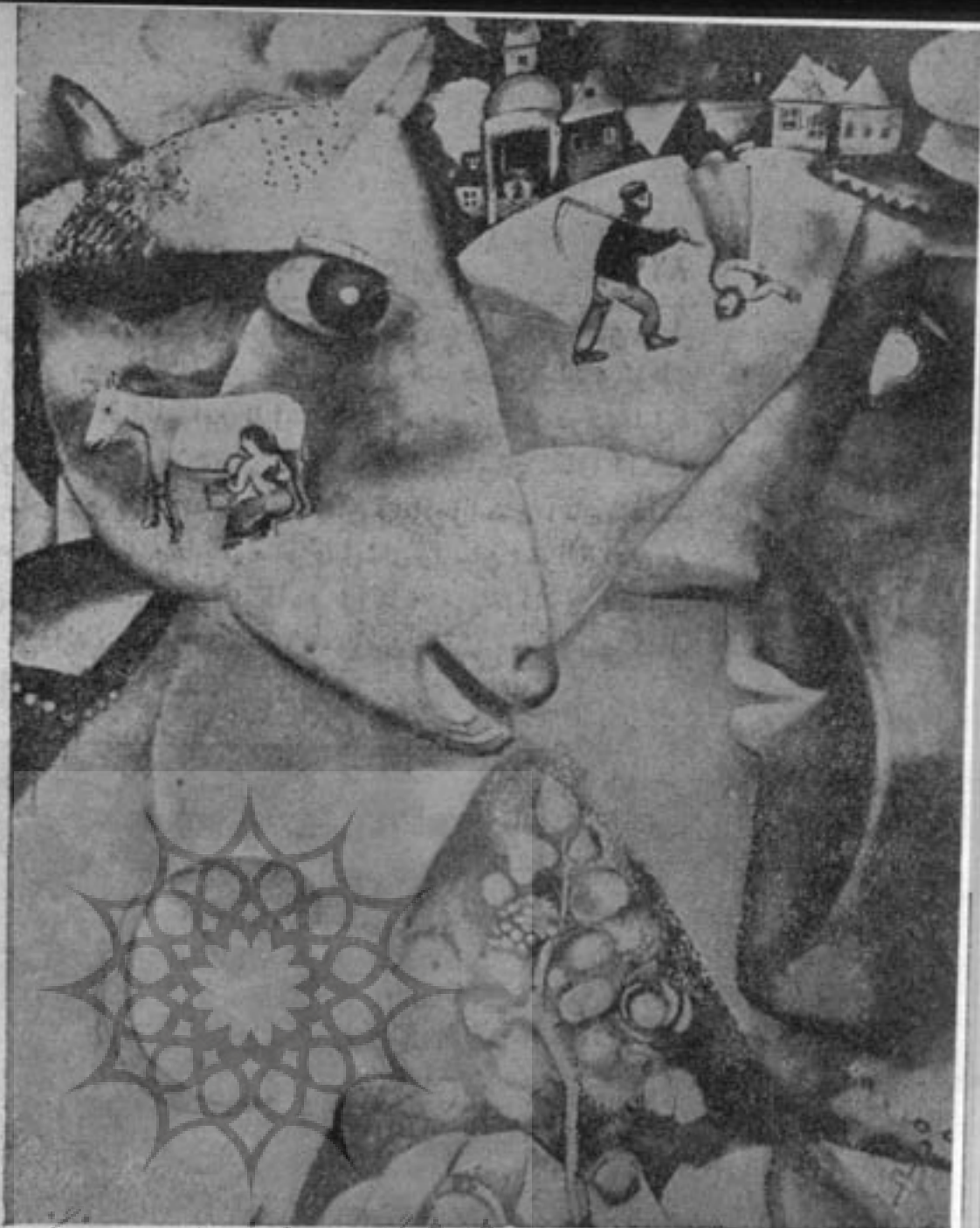
و مجموعه داران تروتهای هنکفت در راه گرد آوردن پرده های آنان تشار می کنند . نقادان هنرو مطبوعات متین گوئی نهانی برضد «ذوق سلیم» توطئه کرده اند : هرروز چیزی از آثار این نا استادان طبع می کنند و در «تحلیل» پرده های این طفلان مکتبی مقالات نشر می دهند . هنرشناسان بجای آنکه این کجروان را به تیمارستان بفرستند و هنردوستان را از مزاحمت آنان برهانند در بزرگی آنان سخن می گویند و هذیان منقوش ایشان را بیان احوال آدمی و تصویر جهان خارج می نامند . یکی پیکاسو را نابغه می خواند و دیگری روئو را بی نظیر می داند و سومی در نقوش ناموزون ماتیس و روسو کمال هنر عصر کنونی را مشاهده می کند .



ماتیس

مرد در فرجه بدست

انسان باشوق بسیار بدیدن نمایشگاهی می رود . می رود تا اثری زیبا ببیند و جانش خوش شود . می بیند مشتی تصویر عجایب بر در و دیوار آویخته اند . یکی زنی کشیده که سه چشم دارد و بینش بمنقار زاغ و پایش



رویکاه علوم اسلامی و مطالعات فرعی
 پیای مرغ شبیه است و هیچیک از اعضای بدنش بر سر جای خود نیست و نامش
 «زن کلاه دار» است. دیگری مقداری مربع و مکعب را درهم آمیخته و آن را
 تصویر فلان مرد نامیده. سومی بادیست و پای و تنگی بر صفحه تابلو راه رفته و
 آنرا منظره ای از باغ بهار خوانده. دیگری چوبی را در مرکب زده و آنرا
 بدست طفل پنج ساله داده و نقش حاصل را «رنج پیری» نام نهاده. عقل در
 حیرت است که این چه بلعجبی است. اما دانائی که چون چیزی معتقد شده رگز
 از آن باز نمی گردد و خردمندی که مرد و ار پیای گفته پدران و سنت پیشینیان
 ایستاده است عقل خود را بفریب این نوخاستگان از دست نمی دهد. میدانند که
 نقاش خوب يك وظیفه دارد و آن اینست که طبیعت را در اثر خود مجسم کند و
 چیزها را چنانکه هست بنمایاند. مگر نقاشان بزرگ عالم مانند رافائل و
 راهبرانت جز این کرده اند؟
 پس شهرت این کج قلمان باستانی، و رواج آثار ایشان، یا نتیجه توطئه

جمعی مدعی بی‌خرد و دروغزن است و یا در روزگار ما ذوق سلیم چنان دچار انحطاط شده و منطق درست چنان سستی گرفته که، با وجود اینهمه پیشرفتهای



علمی و صنعتی و باصدها سال سابقه نقاشی، کمال هنر عصر ما باید این گونه اشکال ناهنجار و مضامین بیهوده باشد.

این طرز اندیشه خاص خرده گیران این سرزمین نیست. در کشورهای مغرب نیز بسیاری از صاحب نظران صمیمانه نقاشان جدید را بی هنر و کج طبع می دانند و در میان ایشان بسیاری را نیز بریا و مردم فریبی منسوب می کنند. و این نکته تازه نیست.

از روزی که نقاشان از شیوه قدیم انحراف جستند آثار ایشان هدف تیرملاحت قرار گرفت. وقتی هیله Millet پرده معروف خود «خوشه چینان» را قریب بیست قرن پیش بنمایشگاه برد هنر شناسان زمان سخت برآشفتنند و اظهار «وحشت» کردند، و هنگامی که مانه Manet اثر مشهورش «ناهار بر روی چمن» را بمعرض نمایش گذاشت هنر سنجان آنرا سخت «ریک» شمردند. سزان تا اواخر عمر هدف سرزنش و حمله اصحاب عقل بود و هم اکنون کسانی که در مغرب زمین آثار ماتیس و روسو و لژ و پیکاسو و روئو را مظهر انحطاط هنر در عصر کنونی می شمارند کم نیستند.

اگر جمعی از هنر شناسان در آثار نقاشان جدید «آنی» می بینند عامه مردم عموماً از این «آن» غافل اند. در نمایشگاه هائی که امروز در کشورهای

لژ

سه زن



غربی تشکیل میشود و آثار اینگونه نقاشان انباشته است گروه بسیاری تماشا می روند. اما همه این تماشاگران از معتقدان نیستند. بعضی شنیده اند و بکنجکاوی آمده اند. بعضی بقصد کوشش مجدد ولی بیپوده ای برای فهم نقاشی می آیند. برخی می آیند تا از قافله متجددان باز نمانند و آنجا که بازار خود فروشی از این راه گرم است بایراد نکته ای و اظهار اعتقادی علم و پیشرفت فکری خود را آشکار سازند. جمعی نیز از منکران اند. می آیند تا در افکار خود راسخ تر شوند و بر رد نقاشی جدید دلایل تازه بیابند. دوستداران و معتقدان نیز هستند، اما فراوان نیستند.



پیکاسو

زن و آینه

اگر کسی در نمایشگاه جملاتی را که در حین گردش بگوشش میرسد بخاطر بسپارد می بیند که عباراتی از این قبیل مکرر میشود: «این پرده چه فشنگی دارد؟» و «این کجایش با دمیزاد شبیه است؟» یا «تو میکونی این تابلو زیباست؟» «انسان از دیدن این اشکال بدحال میشود» و «هر بچه سه ساله ای هم می تواند

بشاید...
بشاید...
بشاید...



طین سر بازار ابرعسی

اینها را بکشد و «من که از این نقاشیها چیزی نمی فهمم» و «اینها اگر می توانستند مثل آدم نقاشی کنند اینها را نمی کشیدند» و «مردم احمق شده اند» و «نقاشی جدید دروغ است، حقه بازی است».

راستی هم حق باید داد. برای کسانی که در نقاشی جدید ممارستی ندارند و چشم آنها از کودکی بدیدن تصاویر خوش رنگ و خوش آیندی که بر توپ چیت و چلووار و استوانه گردان «شهر فرنگ» و دیوارمقازه های خرازی و صفحه مجلات رنگی و اعلان سینماها دیده اند خو گرفته است و آثار نقاشان بزرگی چون رافائل و تی سین و انگر را مظهر زیبایی دانسته اند طبیعی است که پرده های جدید را نپسندند و در خطوط ناموزون و رنگهای ناساز و مضامین غریب آن حسنی نبینند. امادآوری همه کسانی که نقاشی جدید را نمی پسندند یکسان نیست. بعضی روش ساده و روشنی دارند: آنچه را ندانند یا نپسندند «بد» می دانند. اینها آن فرقه اند که یقین دارند در هوش و درایتشان خللی نیست. از زحمت تردید و رنج آموختن آسوده اند. ذوق خدا دادشان شاخص زشت و زیباست.

بعضی دیگر به نیت خالص بنقاشی جدید رو می کنند، و چون در آن چیزی که موجب شوقی و شوری شود نمی یابند باز می گردند. اما تعصب ندارند و نقاشی جدید را بالضروره زشت یا حاکی از حلق و تقلب نمی شمارند. و هر چند در دل بر رواج چنین آثار افسوس می خورند بظاهر سلیقه خود را شاخص نمی شمارند. اینها اصحاب احتیاط اند.

اما جمع دیگری ذهن جوینده دارند و در داوری شتاب نمی کنند. می شنوند که نقاشان معاصر شیوه تازه ای آورده اند. می خوانند که اکثر نقاشان بزرگ امروز پیرو وهوا خواه شیوه نو اند. بدیدن نمایشگاهی می روند تا شیوه نو را ببینند یا کتابی از آثار این نقاشان بدست می گیرند تا تصویر پرده های ایشان را تماشا کنند. می بینند و نمی پسندند. می خواهند باز گردند. اما با خود می گویند اگر نقاشی زمان اینست حیث است ما از درک آن بی بهره ایم. بیژوهش بر می خیزند. کتاب و مقاله می خوانند و مکرر آثار این نقاشان را از برابر چشم می گذرانند، باز لذتی نمی برند. اما دامان جستجو راها نمی کنند. بیاد می آرند که کسانی که در جهان ما علمدار فرهنگ و دانش نوانند هوادار شیوه این نقاشان اند. نقادان و هنرشناسان اینان را بعنوان هنرمندان بزرگ پذیرفته اند. اگر اینان فریب خورده اند یا توطئه کرده اند، موزه داران و مجموعه سازان را که باید مال عزیز در این راه تار کنند چگونه می توان بنادانی منسوب کرد. وانگهی ازمیان این نقاشان بسیاری اهل علم و ادب اند و در شناختن آثار نقاشان قدیم و زیبایی آنها از ما بی خبرتر نیستند. بعضی از آنها در شیوه کهن نیز آثاری بوجود آورده اند و چون این آثار را می نگریم در آنها خللی نمی بینیم. آیا نمی توان تصور کرد که انحراف آنها از شیوه زیبای کهن علتی جز سفاقت و «نابلدی» داشته باشد؟ آیا نقاشی نیز مانند سایر فنون هنر دچار تغییر و انقلاب کلی نشده و فصل تازه ای در تاریخ نقاشی گشوده نگردیده؟ اگر غلطی موجب این تحول اساسی شده آن علل چیست؟ هدف این تحول چیست؟ آن زیبایی که جان نقاشی است کجاست؟

مرد پژوهنده از پای نمی نشیند تا بر چگونگی نقاشی جدید واقف شود و مقدمات آنرا در یاد و بر سیر آن مطلع گردد. آنگاه اگر باز پسندد می داند که انکارش مبتنی بر جهل یا تعصب نیست و اگر دلش با نقاشی جدید همراه نشد ذهنش موجبات آنرا دریافته است. در این گفتگو روی سخن با اینگونه پژوهندگان است.

نام تمام
احسان یار شاطر